

لیگی برای هیچ کس، روی زمین‌هایی که وجود ندارند کدام فوتبال؟

نازنین دشتی

تابستان به نیمه‌های خود نزدیک می‌شود و بوی سوت آغاز مسابقات، دوباره در هوای تباد مردامه‌ها پیچیده‌است. قرار است از روز جمعه، بیست و سوم مرداد، چرخ‌دنده‌های زنگ‌زده فوتبال باشگاهی ایران دوباره به حرکت درآیند و لیگ بیست‌وششم، رسماً آغاز شود. اما این شروع، بیش از آنکه شبیه به یک جشن ملی برای عاشقان مستطیل سبز باشد، به یک تراز‌دی تکراری و خسته‌کننده شباهت پیدا کرده‌است. تراز‌دی غربی که در آن، ابتدایی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک مسابقه‌ی ورزشی یعنی زمین بازی و تماشاگر، تبدیل به کالایی لوکس و دست‌نیافتنی شده‌اند.

در روزهای گذشته، رمزمه‌هایی مبنی بر تعویق مسابقات به گوش می‌رسید. چند باشگاه که احتمالاً از وضعیت آشفته زیرساخت‌های خود و رقبا آگاه بودند، درخواست داده بودند تاخیر وجودنداد. لیگ باید در همان تاریخ مقرر آغاز شود؛ چه و حداقل شرایط برای یک اردواری نصفه‌ونیمه فراهم شود. اما محمدرضا کثوری‌فرد، دبیر سازمان لیگ، با قاطعیت روی این شایعات خط قرمز کشید و اعلام کرد که به دلیل محدودیت‌های زمانی تقویم فشرده فوتبال، هیچ راهی برای تاخیر وجودنداد. لیگ باید در همان تاریخ مقرر آغاز شود؛ چه آماده باشیم و چه نباشیم. اما سوال اساسی اینجااست؛ لیگی که قرار است باچنین شتابی و در چنین بستر ویرانی آغاز شود، دقیقاًبرای چه کسی و باچه‌هدفی بر گزار می‌شود؟ کشور ی‌فرد در لابه‌لای صحبت‌هایش، سعی کرد یک خبر خوشحال‌کننده را نیز به جامعه فوتبال تزریق کند. او با لحنی امیدوارانه اعلام کرد که تا این لحظه، تصمیمی برای بدون تماشاگر بر گزار شدن مسابقات گرفته‌نشده‌است. او گفت: «کسی به مان‌گفته بازی‌ها بدون تماشاگر است.» اما در همین جملات کوتاه، یک فکر رو به جلوی مدیریتی و یک سپر بلای همیشگی پنهان شده بود: «تصمیم گیرنده‌ی نهایی در خصوص حضور تماشاگران، شورای تامین هر استان خواهد بود.» این دقیقاً همان نقطه‌ای است که امیدهای هواداران به یاس تبدیل می‌شود. هوادار ایرانی سال‌هاست که بااین ادبیات آشناست.



سازمان لیگ ژست دموکراتیک و هوادار پسند می‌گیرد توپ را به زمین نهادهای امنیتی و استانی می‌اندازد. نتیجه؟ صبح روز مسابقه، در حالی که بلیت‌ها فروخته شده و هوادار با هزار امید و آرزو شال و کلاه در دست، ناگهان یک بیخشنمه‌فوری صادر می‌شود که «به‌نابه دلایل امنیتی باوقاف زیر ساختی، بازی بدون تماشاگر بر گزار می‌شود.» این بازی موش و گربه با احساسات میلیون‌ها نفر، دیگر نه جذاب‌است و نه قابل تحمل. هوادار می‌داند که وعده حضور در ورزشگاه، تازمانی که سوت آغاز بازی با حضور او روی سکوها زده نشود، چیزی جز یک سراب رسانه‌ای نیست.

اما فاجعه لیگ بیست و ششم، تنها به سکوهای خالی ختم نمی‌شود. ماجرا زمانی به اوج کمدی سیاه خود می‌رسد که می‌فهمیم برخی از تیم‌های لیگ بر تر ی، به‌خصوص تیم‌های متحول و پر هوادار تهرانی، اصلاً زمین یی برای بازی ندارند! پایتخت یک کشور هشتادو چند میلیونی، شهری که قلب تپنده اقتصاد و سیاست ورزش است، در تامین یک مستطیل سبز هموار و استاندارد در این زمانند گانش عاجز مانده‌است. ورزشگاه‌های فرسوده، چمن‌های زرد و ناهموار که بیشتر به زمین‌های کشاورزی شبیه‌اند تا زمین فوتبال و سکوهایی که هر لحظه خطر ریزش آن‌ها وجود دارد، و یت‌رین امروز فوتبال ایران هستند. مساله میزبانی تیم‌های تهرانی اکنون به چنان معمای پیچیده‌ای تبدیل شده که شایعه کوچ اجباری آن‌ها به شهرهای دیگر بر سر زبان‌ها افتاده‌است. تصور کنید؛ تیمی که پسوند نامش تهران است و میلیون‌ها هوادار در این شهر دارد، برای انجام یک بازی خانگی مجبور شود صدها کیلومتر سفر کند و در شهر دیگری به میدان بی‌رود. آیا نام این پدیده را می‌توان لیگ حرفه‌ای گذاشت؟ وقتی یک باشگاه توانایی تامین بدیهی‌ترین ابزار کار خود یعنی یک زمین چمن ساده را ندارد، چگونه می‌تواند ادعای رقابت، در آمدزایی و پیشرفت داشته‌باشد؟

باید برای چند لحظه با خودمان صادق باشیم و به‌همان برسش بنیادین و دردناکی برگردیم که این ورزش‌ها در ذهن هر فوتبال دوستی می‌چرخد، وقتی زمین برای بازی نداریم و تماشاگر هم قرار است با هزار آواگر و بیانه‌های مختلف از روی سکوها حذف شود، پس اصلاً برای چه لیگ را بر گزار کنیم؟ فوتبال بدون تماشاگر، شبیه به یک تئاتر در سالنی خالی است؛ سرد، بی‌روح و فاقد معنا. فوتبال بدون زمین استاندارد، شبیه به مسابقه‌ی اتومبیل‌رانی در یک جاده‌ی خاکی و سنگنلاخ است؛ خطرناک، بی‌کیفیت و مضحک. ترکیب این دو فاجعه، معجونی می‌سازد که دیگر نمی‌توان نام آن را فوتبال گذاشت. این تنها یک رفع تکلیف مدیریتی است. یک نمایش اجباری برای آنکه تقویم مسابقات بر شود، حق پخش‌های ناچیز تلویزیونی (اگر وجود داشته باشد) تسویه شود و مدیران بتوانند در گزارش‌های عملکرد خود بنویسند که لیگ با موفقیت بر گزار شد. اما در این میان، آن چیزی که ذبح می‌شود، روح واقعی ورزش است. هویتی که فوتبال از شور و شوق سکوهایی‌گیر، در سکوت مرگبار ورزشگاه‌های خالی از بین می‌رود. وقتی بازیکنی در زمین ناهموار می‌دود و صدای تشویق هیچ هواداری رانمی‌شوند، انگیزه برای خلق زیبایی نخواهد داشت. مسابقات به نبردهای فیزیکی و فرسایشی تبدیل می‌شوند که تماشا ی آن‌ها از پای گیرنده‌های تلویزیونی نیز به یک شکستجهی بصری شبیه‌است. اصرار سازمان لیگ بر شروع مسابقات در تاریخ مقرر، بدون حل کردن بحران‌های زیرساختی و بدون دادن تضمین قطعی برای حضور هواداران، نشان‌دهنده یک حقیقت تلخ است؛ در فوتبال ایران، کیفیت و احترام به مخاطب در انتهای لیست اولویت‌ها قرار دارد.

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حیدری

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

مرثیه‌ای برای اشک‌های دروغین و تعصب‌های ۱۸۰ میلیاردی

نقاب را بردار آقای ستاره

باور کردند که ستاره‌شان، درد آن‌ها را می‌فهمد. باور کردند که رامین رضاییان،

نه یک ماشین پول‌سازی، بلکه انسانی است که قلبش برای این خاک و این مردم می‌تپد.

اما گذر زمان، عجب قاضی بی‌رحم و افشاکنده‌ای است. پرده‌ها خیلی زود کنار رفتند و واقعیت، عریان‌تر و گزنده‌تر از همیشه خود را نشان داد. وقتی سوت مسابقات ملی به صدا درآمد و فصل نقل‌وانتقالات باشگاهی آغاز شد، آن قهرمان دلسوز مردم، جای خود را به یک تاجر خوشبخت در اتاق‌های مذاکره داد. همان مردمی که سنگ آن‌ها را به سینه می‌زدید، دلخوشی‌شان این بود که ستاره‌شان را با پیراهن تیم محبوب‌شان ببینند؛ تیمی که شما بارها

مقابل دوربین‌ها از عشق به آن و تعصب کشیدن برای آن م‌زده بودید. اما در عمل چه شد؟ اعداد و ارقام بیرون‌امده از اتاق مذاکره باشگاه استقلال، مانند یک سیلی محکم بر صورت همان هوادار خسته‌ای فرود آمد که اشک‌های شما را باور کرده بود. صحبت از ۱۸۰ میلیارد تومان بود. رقمی که برای یک شهروند عادی، حتی تصور تعداد صفرهایش هم سرگیزه‌آور است. در روزهایی که اقتصاد کشور در تب تورم می‌سوزد، شما برای ادامه حضور در تیمی که ادعای عشق به آن را داشتید، روی مبلغی دست گذاشتید که معادل بودجه ساخت ده‌ها مدرسه و بیمارستان در

آقای رامین رضاییان! بیایید به اما فاجعه لیگ بیست و ششم، تنها به سکوهای خالی ختم نمی‌شود. ماجرا زمانی به اوج کمدی سیاه خود می‌رسد که می‌فهمیم برخی از تیم‌های لیگ بر تر ی، به‌خصوص تیم‌های متحول و پر هوادار تهرانی، اصلاً زمین یی برای بازی ندارند! پایتخت یک کشور هشتادو چند میلیونی، شهری که قلب تپنده اقتصاد و سیاست ورزش است، در تامین یک مستطیل سبز هموار و استاندارد در این زمانند گانش عاجز مانده‌است. ورزشگاه‌های فرسوده، چمن‌های زرد و ناهموار که بیشتر به زمین‌های کشاورزی شبیه‌اند تا زمین فوتبال و سکوهایی که هر لحظه خطر ریزش آن‌ها وجود دارد، و یت‌رین امروز فوتبال ایران هستند. مساله میزبانی تیم‌های تهرانی اکنون به چنان معمای پیچیده‌ای تبدیل شده که شایعه کوچ اجباری آن‌ها به شهرهای دیگر بر سر زبان‌ها افتاده‌است. تصور کنید؛ تیمی که پسوند نامش تهران است و میلیون‌ها هوادار در این شهر دارد، برای انجام یک بازی خانگی مجبور شود صدها کیلومتر سفر کند و در شهر دیگری به میدان بی‌رود. آیا نام این پدیده را می‌توان لیگ حرفه‌ای گذاشت؟ وقتی یک باشگاه توانایی تامین بدیهی‌ترین ابزار کار خود یعنی یک زمین چمن ساده را ندارد، چگونه می‌تواند ادعای رقابت، در آمدزایی و پیشرفت داشته‌باشد؟

باید برای چند لحظه با خودمان صادق باشیم و به‌همان برسش بنیادین و دردناکی برگردیم که این ورزش‌ها در ذهن هر فوتبال دوستی می‌چرخد، وقتی زمین برای بازی نداریم و تماشاگر هم قرار است با هزار آواگر و بیانه‌های مختلف از روی سکوها حذف شود، پس اصلاً برای چه لیگ را بر گزار کنیم؟ فوتبال بدون تماشاگر، شبیه به یک تئاتر در سالنی خالی است؛ سرد، بی‌روح و فاقد معنا. فوتبال بدون زمین استاندارد، شبیه به مسابقه‌ی اتومبیل‌رانی در یک جاده‌ی خاکی و سنگنلاخ است؛ خطرناک، بی‌کیفیت و مضحک. ترکیب این دو فاجعه، معجونی می‌سازد که دیگر نمی‌توان نام آن را فوتبال گذاشت. این تنها یک رفع تکلیف مدیریتی است. یک نمایش اجباری برای آنکه تقویم مسابقات بر شود، حق پخش‌های ناچیز تلویزیونی (اگر وجود داشته باشد) تسویه شود و مدیران بتوانند در گزارش‌های عملکرد خود بنویسند که لیگ با موفقیت بر گزار شد. اما در این میان، آن چیزی که ذبح می‌شود، روح واقعی ورزش است. هویتی که فوتبال از شور و شوق سکوهایی‌گیر، در سکوت مرگبار ورزشگاه‌های خالی از بین می‌رود. وقتی بازیکنی در زمین ناهموار می‌دود و صدای تشویق هیچ هواداری رانمی‌شوند، انگیزه برای خلق زیبایی نخواهد داشت. مسابقات به نبردهای فیزیکی و فرسایشی تبدیل می‌شوند که تماشا ی آن‌ها از پای گیرنده‌های تلویزیونی نیز به یک شکستجهی بصری شبیه‌است. اصرار سازمان لیگ بر شروع مسابقات در تاریخ مقرر، بدون حل کردن بحران‌های زیرساختی و بدون دادن تضمین قطعی برای حضور هواداران، نشان‌دهنده یک حقیقت تلخ است؛ در فوتبال ایران، کیفیت و احترام به مخاطب در انتهای لیست اولویت‌ها قرار دارد.

چهره به چهره

چگونه محمد صلاح معادلات فوتبال را تغییر داد؟

فرعون در قلب دریای سیاه

نگار رشیدی

در تابستانی که بوی دلارهای نفتی خاورمیانه

و زرق و برق لیگ حرفه‌ای آمریکا بیش از هر

زمان دیگری به مشام می‌رسید، یک همب خبری غیرمنتظره تصام معادلات را بر هم زد. محمد صلاح، ستاره بی‌بدیل و اسطوره مصری که پس از ۹سال درخشان و خاطره‌انگیز باچشمانی اشک‌بار از آنفیلد و باشگاه لیورپول خود اخراج‌فیل کرده بود، مقصدی انتخاب کرد که شاید در خواب هم کسی آن را پیش‌بینی نمی‌کرد. فرعون فوتبال جهان، آن‌قدر قدم‌زدن در سواحل میامی با پوشیدن پیراهن تیم‌های متحول عربستانی، بلیت خود را به مقصد نقطه‌ای دیگر رزرو کرد؛ کشور ترکیه و نه حتی شهر استانبول، بلکه شهر ساحلی و پر شور ترابزون. این انتقال تاریخی، تنها اوج‌جایی ساده یک بازیکن نیست؛ بلکه آغاز یک حماسه جدید در رقابت‌های سوپر لیگ ترکیه‌است. همه منتظر بودند صلاح سر از فوتبال عربستان یا آمریکا درآورد، اما ستاره مصری راهی ترکیه شد تا شگفتی ساز بزرگ بازار نقل‌وانتقالات تابستانی لقب بگیرد.

پس از اتمام فصل گذشته، زمانی که سوت پایان آخرین بازی لیورپول به صدا درآمد، مشخص بود که دوران حضور این مهاجم سسی‌وچهار ساله در مرسی ساید به پایان رسیده‌است. او حالا یک بازیکن آزاد بود؛ کارفرمی نایاب در بازار بر نتوباب نقل‌وانتقالات تابستانی. بلافاصله پس از اعلام جدایی او، ماشین شایعه‌سازی رسانه‌های ورزشی با تمام قدرت به کار افتاد. تپیه‌های خبری هر روز از پیشنهادهای نجومی و قراردادهای تاریخی در لیگ حرفه‌ای عربستان خبر می‌دادند. برخی دیگر

چاپ: کار و کارگر ۱۷۳۱۷/۶۶۸

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به وانه‌پر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseeirani.ir

ایمیل: tosee_irani@gmail.com

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee

toseeirani.ir

شماره ۲۲۴۳/ پنجشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۵/ ۲۲ صفر ۱۴۴۸/ ۶ اگوست ۲۰۲۶

استقلال و سهراب
بختیاری زاده، در تصمیمی تاریخی و شجاعانه، نشان دادند که هیچ نامی، هر چقدر هم بزرگ و پرطمطراق، نمی‌تواند اصول یک باشگاه را به گروگان بگیرد. سهراب تر جیح داد قید سانترهای دقیق و کیفیت فنی شمارا بزند، اما ختکنی را حفظ کند که از حواشی بی‌شمار شما، از لایک و دیس لایک‌های اینستاگرامی واز آنفالو کردن‌های کودکانه هم تیمی‌هایتان خسته شده‌بود

طعم لیژونر بودن را چشیدید و حساب‌های بانکی‌تان را پرپارت کردید. اما بدانید که در دادگاه افکار عمومی، شما بازنده شدید. بازنده بازی صداقت. نقاب را بردار آقای رضاییان! خودت باش. همان بازیکنی که کیفیت فنی بالایی دارد، اما اولویت اول و آخرش در فوتبال، مسائل مالی است. بازیکنی که هیچ گاه نتوانست در یک تیم بماند و به یک اسطوره تبدیل شود، چون همیشه منافع شخصی‌اش را به منافع تیم، رختکن و هواداران ترجیح داد. خودت باش و دیگر از واژه‌های مقدسی چون «مردم»، «عشق» و «تعصب» برای پیشبرد اهداف مالی استفاده نکن. این کلمات، در دهان کسی که برای ماندن در تیم محبوب این مردم ۱۸۰ میلیارد تومان طلب می‌کند، طعمی جز فریب و تلخی ندارد.

تاریخ فوتبال ایران بازیکنان بزرگ زیادی را به خود دیده است؛ کسانی که شاید نمی‌توانی‌های فنی شما را نادانستند، اما با صداقت، گذشت و وفاداری‌شان، برای همیشه در قلب مردم جاودانه شدند. آن‌ها در روزهای سخت تیم‌هایشان ماندند، از پول‌های کلان گذشتند تا دل هوادار نشکند. اما داستان شما متفاوت است. شما می‌خواهید تمام کیک را یک‌جا ببلعید؛ هم محبوبیت یک قهرمان مردمی را می‌خواهید، هم پول‌های نجومی یک مزدور حرفه‌ای را. و این، معادله‌ای است که در فوتبال احساسی ایران، هرگز جواب نخواهد داد. پس چمدان‌هایت را ببند و به دنبال تیمی بگرد که حاضر باشد روی این توهم تعصب، قیمت گذاری کند. اما فراموش نکن، در حافظه‌ی تاریخی این مردم و هوادارانی که روزی با اشک‌های تو گریستند و روز دیگر با رقم‌های قراردادت بهمت‌زده شدند، تو دیگر آن قهرمان جام‌جهانی نیستی؛ تو تنها یک تاجر موفق هستی که در بازار فوتبال، کالا را به بالاترین قیمت فروخت و عشق را، روی میز مذاکره، قربانی اسکناس کرد.



محمد صلاح منتشر شد، او در حالی نشان می‌داد که پیرهن زیبای ترابزون اسپور را باخند ی کاملاً رضایت‌بخش بر تن کرده‌است. اما آنچه روی پشت این پیرهن نقش بسته بود، همه بینندگان را در بهت و حیرت عمیق فرو برد. محمد صلاح که در تمام سال‌های طلایی حضورش در تیم لیورپول با شماره ۱۱ شناخته می‌شد، در کمال تعجب شماره ۶۱ را برای پوشیدن انتخاب کرده بود. در نگاه اول، انتخاب این شماره و اقعاً عجیب به نظر می‌رسید. گزارش‌های اولیه خبری نیز حاکی از آن بود که او قطعاً همان شماره ۱۱ همیشگی را بر تن خواهد کرد. اما صلاح، حتی پیش از آنکه پایش به چمن سرسبز ورزشگاه ترابزون برسد و حتی یک بار توپ را برای تیم جدیدش لمس کند، با این انتخاب کاملاً هوشمندانه، قلب تمام مردم عاشق این شهر غنی و هویت‌شهری ترابزون نهفته‌است. در سیستم شماره‌گذاری پلاک خودروهای کشور ترکیه، کد ۶۱ مشخصاً به استان ترابزون اختصاص دارد.

در طول سال‌ها، این عدد خاص به مهم‌ترین نماد افتخار، هویت‌روشن و تعلق خاطر عمیق مردم این شهر زیبا تبدیل شده‌است. ویدیو یی جذابی که باشگاه ترابزون منتشر کرد، تا ییاد این پیوند احساسی شگرف بود. این ستاره ۳۴ساله مصری، در کمال آرامش، مستقیماً خطاب به هواداران گفت: «ترابزون، یا با ما مدع هستید؟ من اکنون اینجا هستم، به زودی شما را می‌بینم. هر جا که باشیم، ترابزون قطعاً اینجااست.» با امضای رسمی این قرارداد ۲ساله، محمد صلاح فصل کاملاً تازه‌ای از دوران حرفه‌ای درخشان خود را امروز آغاز می‌کند. او حالا بایردوای دیرینه قهرمانی را محقق‌ساده؛ جایی که ورود فرعون، آخرین قطعه طلایی پازل برای بازگشت به سلطنت مطلق است. تغییری بزرگ که نه تنها لیگ ترکیه، بلکه تمام دنیای فوتبال را خیره به کرانه‌های دریای سیاه نگه خواهد داشت.

صداقت‌اند. آن‌ها در کمی‌کنند که بازیکن حرفه‌ای دست‌مزد حرفه‌ای می‌خواهد، اما هرگز تحمل نمی‌کنند که کسی شعورشان را به بازی بگیرد. اگر دلخوشی این مردم برایتان از زشی داشت، اگر واقعاً به فکر آن نوجوان عاشقی بودید که تنها دلخوشی‌اش در میان ایسن همه اخبار جنگ و گرانی، دیدن بازی‌های شما بود، شاید کمی از این کوه غرور و خواسته‌های مالی بی‌انتهای خود پایشن می‌آمدید. اما شما ثابت کردید که در نهایت، آن اشک‌ها در جام‌جهانی، تنها یک سکناس خوش‌ساخت برای دوربین‌ها بود و پس حلالاً، در روزهایی که استقلال با شجاعت شما را کنار گذاشته و پرسپولیس با اقتدار درهایش را به روتیان بسته‌است، شما مانده‌اید و بازیکن آزاد پودنتان. شاید به زودی راهی یک تیم متمول خارجی شوید، شاید دوباره

ساخته می‌شود. پرسپولیس، زنگ تفریح ستاره‌های طردشده نیست. پیراهن این دو باشگاه بزرگ، قداستی دارد که نباید اجازه داد با بازی‌های ایجنت‌ها و بازار گرمی‌های رسانه‌ای لکه‌دار شود. دست رد پرسپولیس به سینه شما، در واقع صدای بلند هوادارانی بود که دیگر نمی‌خواهند باز چیه احساسات دروغین شوند. بیایید صادق باشیم. فوتبال حرفه‌ای است و حق هر بازیکنی است که برای آینده مالی خود و خانواده‌اش تلاش کند. هیچ کس شما را به خاطر اینکه می‌خواهید پول بیشتری در پایان دوران فوتبال‌تان به دست بیاورید، محاکمه نمی‌کند. ذات فوتبال امروز با پول گره خورده‌است و بازیکنان حق دارند بالاترین پیشنهادها را بررسی کنند. اما آنچه که افکار عمومی و هواداران را به شسدت آزار می‌دهد و می‌سوزاند، این دوگانگی مشتمل‌کننده‌است. این رایکاری و بازی با کلمات است. نمی‌شود جلوی دوربین‌های بین‌المللی، نقاب یک مصلح اجتماعی و یک قهرمان مردمی را به چهره زد، باور فقر و رنج مردم اشک ریخت و بغض کرد، اما در خفا و در اتاق مدیریت، مانند یک تاجر حرصی، برای گرفتن آخرین ریال از بودجه باشگاه‌ها که با مالیات و پول همین مردم اداری می‌شود، چانه‌زنی‌شود در اینستاگرام، پست‌های حماسی از عشق به هوادار گذاشت و از تعصب حرف زد، اما وقتی پای قفسه‌ر داد به میان می‌آید، تعصب را به قیمت ۱۸۰ میلیارد تومان فاکتور کرد. مردمی که این روزها زیر بار تورم کم‌خرج کرده‌اند، نیازی به ترحم نمایشی شما ندارند. آن‌ها نیازمند

مناطق محروم این کشور است. گفته شد که لطف کرده‌اید و قید ۲۰ میلیارد تومان رازده‌اید، اما اختلاف ۱۰۰ میلیار دی همچنان پابرجا بود. آیا قیمت آن تعصبی که از آن سخن می‌گفتید، دقیقاً ۱۸۰ میلیارد تومان بود؟ آیا بازیکنی که برای درد مردم اشک می‌ریزد، حاضر نیست برای خوشحالی همان مردم، از بخشی از خواسته‌های نجومی‌اش کوتاه بیاید؟ شما به تیمی پشت کردید که به شما اعتماد کرده بود. استقلال و سهراب بختیاری زاده، در تصمیمی تاریخی و شجاعانه، نشان دادند که هیچ نامی، هر چقدر هم بزرگ و پرطمطراق، نمی‌تواند اصول یک باشگاه را به گروگان بگیرد. سهراب ترجیح داد قید سانترهای دقیق و کیفیت فنی شما را بزند، اما ختکنی را حفظ کند که از حواشی بی‌شمار شما، از لایک و دیس لایک‌های اینستاگرامی و از آنفالو کردن‌های کودکانه هم تیمی‌هایتان (ماجرای باسر آسنانی و صالح حمدانی) خسته شده بود. بختیاری زاده می‌دانست تیمی که قرار است برای قهرمانی بجنگد، به سربارانی قداکار نیاز دارد، نه زنگال‌هایی که خود را تافته جدابافته می‌دانند و برای حضور در تمرینات، شرط‌های میلیار دی می‌گذارند.

اما تراز‌دی این داستان، در همین نقطه به پایان نمی‌رسد. بخش درناک‌تر و البته شرم‌آور تر ماجرا زمانی رقم خورد که پس از بسته شدن در‌های باشگاه استقلال، اطرافیان شما بلافاصله پالس‌های بازگشت به سمت

مقابل دوربین‌ها از عشق به آن و تعصب کشیدن برای آن م‌زده بودید. اما در عمل چه شد؟ اعداد و ارقام بیرون‌امده از اتاق مذاکره باشگاه استقلال، مانند یک سیلی محکم بر صورت همان هوادار خسته‌ای فرود آمد که اشک‌های شما را باور کرده بود. صحبت از ۱۸۰ میلیارد تومان بود. رقمی که برای یک شهروند عادی، حتی تصور تعداد صفرهایش هم سرگیزه‌آور است. در روزهایی که اقتصاد کشور در تب تورم می‌سوزد، شما برای ادامه حضور در تیمی که ادعای عشق به آن را داشتید، روی مبلغی دست گذاشتید که معادل بودجه ساخت ده‌ها مدرسه و بیمارستان در

پرسپولیس را مخایره کردند! چه طنز تلخی. بازیکنی که روزگاری به پیرهن سرخ پشت کرد، در میان بهت و اندوه هواداران ثبت کرد پس راهی تیم رقیب شد و در تمرینات آبی‌ها فریاد تعصب سر داد، حالا که بازی مالی‌اش با استقلال به بن‌بست رسیده، دوباره یاد خانه اول افتاده‌است. خوشبختانه، مهدی تارنار و مدیران پرسپولیس هم قیقا همان مسیری را رفتند که استقلال رفته بود؛ مسیر عقلا شیت و حفظ شان باشگاه. خبر رسیده تارنار با قاطعیتی مثال‌زدنی، درخواست شش‌هزار د لبان شده‌است، او به درستی فهمید که یک بازیکن ۳۶ساله، با کوله‌باری از حاشیه و توقعات مالی سرسام‌آور، سسمی مهلک برای رختکن جوانی است که برای آینده‌ای روشن

تلخ اقتصادی خیلی زود خود را نشان دادند. خواسته‌های مالی این بازیکن و محدودیت‌های سخت‌گیرانه سقف دستمزد، مدیران بشیکناش را وادار به عقب‌نشینی کرد. آن‌ها به صورت علنی از این رقابت کناره‌گیری کردند تا راه برای یک شفقتی بزرگ باز شود.

اینجا بود که باشگاه به طر رفدار ترابزون اسپور، تیمی که همواره در سایه غول‌های استانبولی برای اثبات حقانیت خود جنگیده‌است، با تمام قوا وارد میدان شد. مدیران ترابزون که می‌دانستند برای شکستن هژمونی سنتی باشگاه‌های استانبول به یک شوک عظیم نیاز دارند، پیشنهاد بی‌باک‌های را روی میز فرعون مصری قرار دادند. آن‌ها می‌خواستند ثابت کنند که برای بازگشت به قله فوتبال ترکیه و تکرار قهرمانی شیرین سال ۲۰۲۲، حاضرند دست به هر کاری بزنند. پروژه ورزشی



امام در میان تمام ایسن هیاهوهای خبری داغ و

رقام نجومی، یک اتفاق بسیار ویژه بیش از همه

توجه رسانه‌های جهانی را به خود جلب کرد.

تصاویری که از مدرن هواپیمای اختصاصی حامل